

نقد و بررسی کتاب

مهرداد نیکنام

کاربردهای ریز کامپیوتر در کتابخانه‌ها
ریچارد ام. گستر و کلیفتون اچ جونز،
ترجمه حسین مختاری معمار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰، ۳۶۶ص.

این قوانین که اولین بار در سال ۱۹۳۱ میلادی اعلام گردید،
جانشین قوانین سنتی و قدیمی کتابداری گردید، که این قوانین
عبارت بودند از:

۱. کتابدارها برای نگهداری هستند.
۲. کتابها برای خوانندگان برگزیده هستند.
۳. کتابها ممکن است برای همیشه بلااستفاده و بدون اینکه دست کسی آنها را لمس کرده باشد باقی بمانند.
۴. وقت خواننده هیچ ربطی به کار کتابدار ندارد.
۵. کتابخانه نهادی است ایستا یا دارای رشدی بسیار کند.
- برای تحقق بخشیدن به قوانین پنجگانه رانگانانتان لازم است خدماتی به خوانندگان و استفاده کنندگان از یک کتابخانه نوین ارائه شود که می‌توان آنها را در چند بخش خلاصه کرد:
۱. تهیه، سازماندهی و در معرض استفاده قرار دادن تمام موادی که دارای اطلاعات هستند.
۲. فراهم آوردن امکانات و تسهیلات گردش و امانت کتاب.
۳. فراهم آوردن امکان ارائه خدمات اطلاعاتی.
۴. ایجاد تسهیلات در بازیابی و اشاعه اطلاعات.
۵. سازماندهی خدمات مؤثر دکومانتاسیون.
۶. فراهم آوردن خدمات فتوکپی، زیراکس، میکروفیلم و غیره، همراه با دستگاههای خواندن میکروفیلم و میکروفیش.
۷. فراهم آوردن امکان خدمات ترجمه.
۸. ایجاد سرویس امانت بین کتابخانه‌ای.

کتابخانه مثالی است تشکیل یافته از منابع، خوانندگان، و کارکنان کتابخانه. در دوران باستان کتابخانه را انباری از مواد و آثار مکتوب تلقی می‌کردند، ولی بعدها بتدریج دریافتند که کتابخانه نوعی مرکز فراگیری است و امکانات لازم را در اختیار کسانی که می‌خواهند تعلیم بگیرند قرار می‌دهد.

امروزه کتابخانه‌ها را به عنوان مراکز اطلاع‌رسانی می‌شناسند، که در کار پژوهش نقش راهنما و همکار را برعهده دارند. کتابدار عهد باستان در واقع نقش محافظ را داشت و حال آنکه کتابدار امروزی متخصص علم اطلاعات است و به سازماندهی و اشاعه اطلاعات به استفاده کنندگان می‌پردازد.

اعلام قوانین پنجگانه علم کتابداری توسط دکتر رانگانانتان ریاضی دان، دانشمند و کتابدار عالیقدر هنری باعث پیدایش انقلابی در علم کتابداری شد. این قوانین عبارتند از:

۱. منابع و کتابها برای استفاده هستند.
۲. هر خواننده باید کتابی برای مطالعه داشته باشد.
۳. هر کتاب باید خواننده‌ای داشته باشد.
۴. در وقت خواننده و کارکنان کتابخانه باید صرفه‌جویی کرد.
۵. کتابخانه یک نهاد رو به رشد است.



۴. صرفه‌جویی در نیروی انسان، پول و وقت.

۵. کم کردن کارهای تکراری.

۶. خدمات بهتر و دستیابی بهتر به اطلاعات.

۷. سرعت بسیار در عمل‌آوری داده‌ها.

موارد زیر را می‌توان جزو فعالیت‌هایی شمرد که استفاده از ماشین در سرعت و دقت آنها مؤثر است:

۱. تهیه مواد شامل سفارش، دریافت و حسابداری.

۲. فهرست‌نویسی شامل تهیه فهرست‌برگه‌ها، تهیه فایل‌های مستند و سرعنوان‌های موضوعی، تنظیم فهرست‌برگه‌ها بترتیب رده‌ای، الفبایی، یا الفبایی - موضوعی و یا هر شکل دیگر، تهیه رف‌برگه، تهیه فهرست اقلام فهرست‌نویسی شده، سیستم فهرست‌نویسی مشترک یا متمرکز.

۳. نگهداری، شامل برچسب‌نویسی و چسباندن برچسب، تمیز کردن مواد با جاروبرقی، حفاظت و نگهداری در درازمدت با کمک دستگاه‌های تهویه خودکار.

۴. انجام کارهای امانت و گردش کتاب شامل عضویت، صدور کارت عضویت و غیره.

۵. بازیابی اطلاعات و بخش مرجع.

۶. یکپارچه ساختن سیستم‌های اطلاع‌رسانی کتابخانه.

اخیراً کتابی تحت عنوان کاربردهای ریزکامپیوتر در کتابخانه‌ها نوشته ریچارد ام. گسندر و کلیفتون اچ. جونز با ترجمه حسین مختاری معمار توسط انتشارات امیرکبیر در ۴۴۰۰ نسخه با قیمت ۲۰۰۰ ریال انتشار یافته است.

کتاب در یک مقدمه و ۹ فصل به یکی از مسائل مورد توجه کتابداران و استفاده‌کنندگان از کتابخانه پرداخته است.

نویسنده در مقدمه کتاب از دلایل اساسی استفاده از ریزکامپیوتر در کتابخانه و جزئیات آن گفتگو می‌کند. در فصل اول تکنولوژی ریزکامپیوتر از دیدگاه یک استفاده‌کننده غیرفنی مورد بحث قرار گرفته است و امکانات تهیه سخت‌افزار و نرم‌افزار برای خریدار توضیح داده شده است. فصل دوم و سوم به طرق انتخاب تجهیزات و خدمات کامپیوتری و اجرای موفقیت‌آمیز آنها در محیط‌های مدیریت اطلاع‌رسانی اختصاص دارد. فصل‌های چهارم تا نهم کتاب تعدادی از کاربردهای گوناگون ریزکامپیوتر در کتابخانه را مورد بحث قرار می‌دهد.

خلاصه اینکه در کتاب حاضر نویسنده معتقد است کتابخانه‌ها در حال ورود به عصر ریزکامپیوتر هستند. وی کوشیده است از طریق این اثر انتقال به تکنولوژی جدید را تسهیل بخشد و مدل‌ها، روش‌ها و استراتژی‌های تحلیلی ارائه کرده است که بدون در نظر گرفتن سرعت تغییرات و آخرین پدیده‌ها در زمینه سخت‌افزارها و نرم‌افزارها کاربرد دارند. نویسنده امیدوار است که کتابداران با به‌کارگیری مدل‌های ارائه‌شده و دیگر مسائل مطرح‌شده در کتاب بیشترین استفاده از



۹. گسترش و بهبود خدمات کتابخانه با اتخاذ روش‌های مکانیکی و خودکار به منظور مؤثرتر بودن، درستی، سرعت، دقت و ملاحظات اقتصادی به شکل صرفه‌جویی در وقت و ارائه خدمات بهتر به استفاده‌کنندگان کتابخانه.

از آنجایی که تمامی فعالیت‌های یک کتابخانه به منظور ارائه خدمات به مراجعه‌کننده است پس هر اقدامی و هر وسیله‌ای که بتواند این خدمات را بهبود بخشد، باید انجام پذیرد. کاربرد کامپیوتر و طبعاً خودکار کردن برخی امور کتابخانه از جمله مسائلی است که به تازگی مورد توجه بسیار قرار گرفته است. از نظر لغوی باید گفت خودکار کردن یعنی استفاده از تکنیکی که باعث شود یک دستگاه، یک سیستم و یا یک روند کاری به طور خودکار عمل کند.

از نظر تکنولوژی، خودکاری را این‌طور می‌توان معنی کرد: کنترل خودکار یک دستگاه، روند کاری یا سیستم، به وسیله ابزار مکانیکی یا الکترونیکی که جانشین ارگان‌های انسانی، مانند نظارت، کوشش و قدرت تصمیم‌گیری شود.

امروزه در کتابخانه‌ها خودکار کردن یا مکانیزه کردن نقشی حیاتی را بازی می‌کند. در این دوران از کتابداران به عنوان متخصص کتابداری، متخصص اطلاع‌رسانی، مسئول اطلاع‌رسانی، متخصص دکومانتاسیون و مسئول فنی نام برده می‌شود و آگاهی از خودکاری بتدریج در میان آنها گسترش می‌یابد.

هدف‌های به‌کار گرفتن سیستم‌های خودکار در کتابخانه عبارتند از:

۱. سهولت در کار.

۲. دقت.

۳. سرعت در خدمات.

سرمایه گذاری در زمینه ریز کامپیوتر را کسب نمایند. واژه نامه پایان کتاب کمکی است برای خوانندگانی که به واژگان این فن تسلط و احاطه ندارند. امید است کتابهای دیگری نیز در این زمینه ترجمه و منتشر شود تا کتابداران ایرانی نیز با آگاهی بیشتر و بدون اینکه مقهور تکنولوژی گردند بتوانند به شکل درستی در این زمینه سرمایه گذاری کنند.

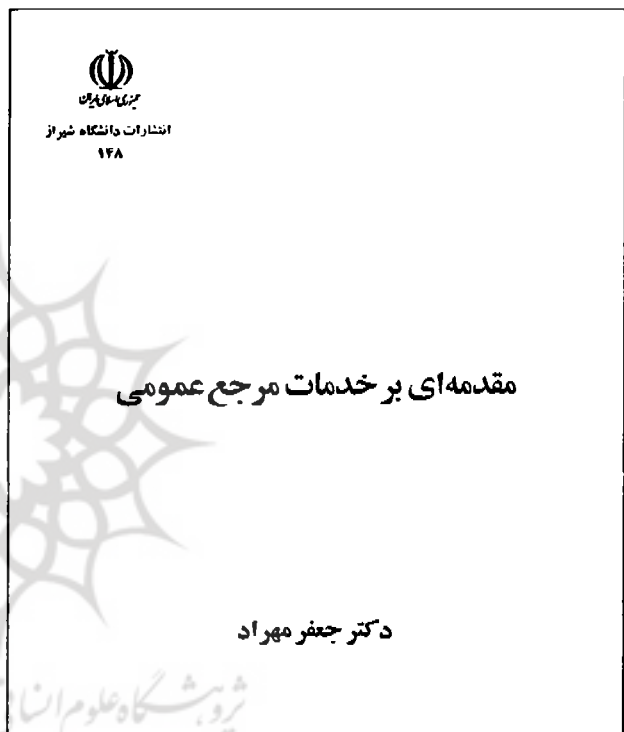
این عرصه، عرصه طرح نیازهای بالفعل استفاده کننده، به ویژه در آن موارد دشواری است که وی خود نتوانسته است پاسخ سؤال خود را بیابد. با توجه به غلبه وجه انسانی در کار مرجع، تربیت نیروی انسانی برای این منظور از شرطهای مهم توفیق نظام کتابداری و اطلاع رسانی در این عرصه به شمار می آید که نظراً ساده اما عملاً دشوار و دیرپاب است. طبعاً تألیف متون درسی مرجع برای دانشجویان کتابداری در این میان اهمیت بسیار دارد.

مروری بر نگارشهای موجود در کتابداری به زبان فارسی نشان می دهد که شمار آثار در زمینه مرجع به این زبان اندک است؛ و آن توجهی که به طور مثال به تألیف در زمینه سازماندهی مواد شده، در این زمینه معطوف نگردیده است^۱. این کمبود البته در کتابداری کشورهای انگلیس و امریکا نیز مشاهده می شود که اهل فن از آن شکوه دارند. (دیوینسن، ۱۹۸۰، ص ۲۰۷-۲۰۸). این کمبود را با دلایل مختلفی می توان توجیه کرد: ضابطه ناپذیری ای که در کار مزج وجود دارد و بیشتر به آن اشاره شد، احتمالاً یکی از این دلایل است. دلیل دیگر اهمیت پایه ای است که سازماندهی به عنوان شرط توفیق در ارائه هر نوع خدمت کتابخانه ای از جمله خدمت مرجع، از آن برخوردار است — این امر در خصوص کشور ما که کتابداری نوین در آن نسبت به کشورهای غربی دارای سابقه کمتری است، احتمالاً از قوت بیشتری برخوردار است — به هر حال میزان این ترجیح در کتابداری ما به حدی بوده که ما را از داشتن متن درسی مستقلی در باب خدمات مرجع محروم کرده است.

در میان نگارشهای فارسی مأخذشناسی تألیف خانم پروین انوار (تهران، ۱۳۵۲) و مراجع و بهره گیری از آنها تألیف آقای دکتر عباس حرّی (تهران، ۱۳۵۶) از جمله جدی ترین اقدامات در این زمینه به شمار می روند. اما این هر دو اثر، همان گونه که از نامشان پیداست، مبنای کار خود را بر معرفی منابع و شیوه های بهره گیری از آنها نهاده اند و مخاطبشان در وهله نخست مراجعان به کتابخانه است نه کتابداران و دانشجویان کتابداری.

کتاب حاضر ظاهراً نخستین اثر فارسی است که، برحسب نام آن، پرداختن به خدمت مرجع را وجهه همت خود قرار داده است و هدف خود را به دست دادن یک متن درسی برای رشته کتابداری اعلام کرده است (مقدمه، ص ۱).

کتاب در چهارده فصل تدوین شده است: فصل یکم (ص ۱-۱۵)، تحت عنوان «مقدمه ای بر مرجع» به بیان مفهوم مرجع و ارائه تعریف و ویژگیهای منابع مرجع و سپس (ص ۷-۱۵) به معرفی تعدادی از راهنماهای مرجع و راهنماهای نشریات ادواری پرداخته است. فصلهای دوم تا چهاردهم به ترتیب به کتابشناسی ها، فهرست ها و فهرست گانها، نمایه ها، چکیده نامه ها، منابع نقد و بررسی، واژه نامه ها، دایرةالمعارفها، سرگذشتنامه ها، منابع جغرافیایی،



ابراهیم افشار زنجانی

مقدمه ای بر خدمات مرجع عمومی / جعفر مهرداد. شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۶۷، ۲۳۲ص.

خدمات مرجع از جمله عرصه های حساس و دشوار کار کتابداری و اطلاع رسانی است. حساس است، زیرا در طی آن نیازهای مبرم و بالفعل جامعه کتابخانه مطرح می شود و توفیق یا عدم توفیق کتابدار و اطلاع رسان در انجام آن تأثیر قاطعی در قضاوت مراجعه کننده راجع به کارایی کل نظام دارد. دشوار است، زیرا کتابدار و اطلاع رسان در انجام این وظیفه از یک سو با گوناگونی بیکران نیازهای مراجعان و از سوی دیگر با انبوه منابع روبرو است که هر دم بر شمار و تنوع آنها افزوده می شود.

باوجود این هر نظام کتابداری و اطلاع رسانی خود را به انجام هر چه بهتر این خدمت متعهد می داند زیرا، همانطور که اشاره شد،



آنها. دو نمونه مشهود در این میان به زبان انگلیسی، کتابهای **Guide to Reference Books** (امریکایی، از انتشارات انجمن کتابداران آمریکا) و دیگری **Guide to Reference Materials** (انگلیسی، از انتشارات انجمن کتابداران انگلستان) است.

در این قبیل منابع مباحث نظری مطرح نیست. این کتابها ابزار کار کتابدار و مراجعه کننده در شناسایی منابع مرجع هستند.

کتاب حاضر با افزودن بخش معرفی منابع مرجع به بخش پیشین، ترکیبی دوگانه یافته، در عین حال به هیچیک به طور کامل نپرداخته است، و بهره ای که خواننده از آن می گیرد، در بخشی همان است که از کتابی مانند مراجع و بهره گیری از آنها به دست می آورد و در بخش دیگر همان چیزی که از راهنماهای مرجع حاصل می کند، و در هر حال توقع دانشجوی کتابداری برای داشتن متنی در باب «خدمات مرجع عمومی» برآورده نمی شود. این سخن طبعاً به معنای آن نیست که در چنین متونی بررسی انواع منابع مرجع جایی ندارد. بلکه منظور آن است که باید نوع برخورد تفاوت داشته باشد.

ما نیاز به تألیفاتی داریم که معرفی منابع مرجع را در قالب انواع آن و با دیدی تحلیلی و انتقادی مورد توجه قرار دهند نه به صورت نوعی کتابشناسی شمارشی. این کار مواد لازم را برای آموزش مرجع به نحو مطلوب فراهم نمی کند و اتکای مطلق به آنها در کار آموزش مرجع همان اشکالی را به وجود می آورد، که پیش از این آموزش این درس در کشورهای آمریکا و انگلستان به آن مبتلا بود و از آن به سختی انتقاد شده است (دیوینسن، ص ۲۱۷-۲۱۸) معرفی منابع مرجع به صورت شمارش وظیفه «راهنماها» است که خود از جمله ابزارهای مرجع به شمار می روند و در آنها نیز اصل گزینش حاکم است، چنانکه مثلاً در مقدمه **Guide to Reference Books** نیز اشاره شده است که مؤلفان تنها به معرفی آثار محققانه پرداخته اند.

بدین ترتیب دوسوم صفحات کتاب حاضر (۱۳۴ صفحه از ۲۰۶ صفحه متن) به مطالبی اختصاص یافته است که در قلمرو عنوان آن نیست.

در همین بخش نیز، محدود کردن معرفی منابع به مجموعه های دو کتابخانه دانشکده ای در شیراز و «منابعی مانند نشر دانش» و نداشتن ضابطه گزینش عناوین برای معرفی در کتاب (مقدمه ص ۳) سبب شده است که اولاً تعدادی از منابع مرجع عمومی که در کتابخانه ها موجود است، از قلم بیفتد. ثانیاً در عناوین جدید و ویرایش های جدید عناوین قدیمی، در کتاب خبر چندانی نباشد. این نقصان فایده کتاب را برای دانشجویان کتابداری کاهش می دهد. بهتر می بود اگر با مراجعه به کتابشناسی ها یا یکی دو کتابخانه مهم در مرکز کشور صورت جامعی از منابع گرد می آمد و بخش راهنما با انتخاب عناوین مهم و معتبر از میان آنها تهیه می شد.

دستنامه ها و دستورنامه ها، سالنامه ها و سالنامه ها، راهنماها، و در پایان به انتشارات دولتی اختصاص دارد. واژه نامه ای انگلیسی به فارسی، کتابنامه، و نمایه نام کتابها و اشخاص نیز زینت بخش پایان کتاب است. هر فصل از کتاب نیز از دو بخش تشکیل یافته است: بخش نخست، یا طبق نامگذاری مؤلف، «متن مقدماتی» به تعریف، ویژگیها، کاربردها و شیوه تنظیم و بهره گیری و ارزیابی منابع مرجع توجه دارد و بخش دوم، با عنوان «راهنما» شماری از منابع مرجع همان زمینه را همراه با توصیفی برای هر عنوان، به خواننده معرفی می کند.

در کتاب حاضر مؤلف کوشیده است با تفصیل بیشتری نسبت به دو اثری که پیش از این در زبان فارسی تألیف شده است — و در بالا به آنها اشاره شد — وظیفه خود را ادا کند. اما مروری بر حاصل کار نشان می دهد که آنچه به مجموعه کوچک متون کتابداری ما در این عرصه افزوده شده است خالی از اشکال نیست. این اشکالها را می توان از جنبه های گوناگون مانند ساختار کتاب، تعاریف و اصطلاحات، منابع معرفی شده و محل معرفی آنها، مشخصات کتابشناختی و توصیف های عرضه شده برای آثار و زبان و بیان مؤلف، بررسی کرد.

۱. ساختار

نخستین و عمده ترین اشکال کتاب حاضر، عدم انطباق عنوان با محتوای آن است. «خدمات مرجع» با «مرجع شناسی» و «شیوه بهره گیری از منابع مرجع» تفاوت دارد. دو عنوان اخیر به معرفی و بیان استفاده از منابع موسوم به مرجع اختصاص دارند و به کار کتابدار و استفاده کننده، هردو می آیند. اما عنوان «خدمات مرجع» قاعدتاً بر کتابی گذاشته می شود که دارای متنی تخصصی است و فقط به کار کتابداران می آید و آنها را در انجام وظیفه شان یاری می دهد. نگاهی به فهرست مندرجات این گونه کتابها در زبان انگلیسی تصویری روشن از مباحثی به دست می دهد که در باب «خدمات مرجع» می تواند مطرح باشد. (هاچینسن، ۱۹۴۴، کتز ۱۹۷۴).

مؤلف در این کتاب خواننده را با انواع منابع مرجع آشنا می کند نه با خدمات مرجع. بدین ترتیب در واقع همان کاری را انجام داده است که مراجع و بهره گیری از آنها پیش از این صورت داده بود، منتها با تفصیل بیشتر و معرفی نمونه های فراوانتر.

در میان متون کتابداری غربی نیز منابعی وجود دارد که «راهنما»ی منابع مرجع خواننده می شوند. اینها در واقع کتابشناسی منابع مرجع هستند و غرضشان به دست دادن صورت جامع (و نه الزاماً کامل) از مراجع مهم و معتبری است که در کتابخانه هایشان یافت می شد، همراه با توصیف ویژگیها و بیان نقاط قوت و ضعف

نکته دیگر اهتمامی است که به رغم عنوان کتاب و تأکید در مقدمه صرف گردآوری و معرفی مراجع اختصاصی شده است. در حالی که در بیان دامنه کار، صریحاً اعلام شده که «در این کتاب مرجع از جنبه های فنی [۹] با تأکید بر مواد مراجعه عمومی در مقایسه با منابع مرجع اختصاصی مورد بررسی قرار گرفته است» (مقدمه، ص ۲)، بلافاصله طی یک توضیح در پانویس، این شیوه نقض شده و اعلام گردیده است که «به غیر از بعضی از فصول... در بحث از انواع منابع در هر باب، به انواع اختصاصی نیز اشاره رفته است» (همانجا، پانویس). و از این رو، بیش از نیمی از منابعی که در بخش راهنما معرفی شده از نوع اختصاصی است.

اشکال دیگری که در همین بخش به چشم می خورد و ناشی از همین بی روشی است، آن است که ذکر این که منبع اختصاصی بر اساس فرم، بدون وجود نمایه موضوعی، کار بازبایی منابع هر موضوع را دشوار می کند. مثلاً اگر کسی بخواهد بداند در رشته شیمی چه منابعی در کتاب معرفی شده است، باید بخش «راهنما» را در بسیاری از فصول کتاب، ورق بزند. این در حالی است که از منابع مرجع توقع سرعت و دقت در بازبایی می رود. راهنماهای معتبر بر همین اساس برای مراجع اختصاصی فصلهای جداگانه ای باز کرده اند یا همه آثار مورد نیاز اهل یک رشته را صرف نظر از فرم، یکجا در دیدرس ایشان گذاشته اند.

۲. تعاریف و اصطلاحات

یکی از عرصه های بروز آشفتگی در کتاب هنگام ارائه تعاریف به کار بردن اصطلاحات است. دقت، حتی در حد وسواس، در بیان تعاریف و استفاده از اصطلاحات در یک متن درسی کار ناپسندی نیست. زیرا مفاهیم از طریق همین تعاریف ها و اصطلاحات در ذهن دانشجو و کتابدار تازه کار و محقق ناآشنا با رشته شکل می گیرد و پیامهای بعدی نویسنده بر گرده آنها حمل می شود.

در صفحه نخست مقدمه کتاب به هنگام ارائه تعاریف از درس «مواد مرجع» گفته می شود این درسی است که «منابع اطلاعاتی بنیانی را در زمینه های مختلف دانش بشری مورد بررسی قرار می دهد». آنگاه در وصف آنها افزوده می شود: «منابع اطلاعاتی [وصف «بنیانی» اینجا حذف شده است] به جای مطالعه مداوم، به قصد راهنمایی و مشورت چاپ و منتشر می شوند». بطلان این اصطلاح زمانی آشکار می شود که جمله ناقص از آن را بیان کنیم و بگوییم: «آثاری که مورد مطالعه مداوم قرار نمی گیرند منابع اطلاعاتی بنیانی نیستند»، و از آن فراتر اصلاً «منابع اطلاعاتی» نیستند. چنانکه ملاحظه می شود، تعبیر فوق بر هر اثری که، آن را «بنیانی» یک رشته از علوم و دانشهای بشری بدانیم اطلاق می شود و الزاماً محدود به کتابهای مرجع نیست. این نقص به طریق اولی بر تعبیر

«منابع اطلاعاتی» نیز قابل تعمیم است.

در آغاز همین بند از مقدمه General Reference Sources «مواد مرجع عمومی» ترجمه شده است. هر چند در فارسی واژه های Material Source معادل یکدیگر فرض شده اند (واژه نامه، ۱۳۶۲، ص ۱۱۰؛ سلطانی، ۱۳۶۵، ص ۲۹۸)، باز با توجه به معنای قاموسی این دو واژه، درست تر آن است که اولی را «ماده» و دومی را «منبع» بنامیم. گذشته از این طبق تعریف یک منبع جدید، material در واژه گان کتابداری نیز بر جنبه فیزیکی چیزهایی تأکید دارد. که حامل اطلاعات هستند و در مقام اشاره به مجموعه آنچه که به خاطر دربر داشتن اطلاعات در کتابخانه نگهداری می شود، به کار می رود (ای ال ای ... ۱۹۸۳، ص ۱۴۱). بنابراین، درست تر آن است که اصطلاح «مواد مرجع» را به هنگام اشاره به مجموعه هر کتابخانه که در بخش مرجع نگهداری می شود به کار بریم.

اصطلاح «منبع مرجع، Reference Source» امروزه دارای معنای وسیعی است. طبق تعریف منبع فوق این اصطلاح به «هرگونه منبعی که به منظور کسب اطلاع موثق در جریان کار مرجع مورد استفاده قرار می گیرد، اطلاق می شود، اعم از مواد چاپی، مواد شنیداری و دیداری، پایگاههای داده های ماشین خوان، مدارک کتابشناختی کتابخانه، دیگر کتابخانه ها، نهادها و اشخاص موجود در داخل یا خارج از کتابخانه...» (ای ال ای ص ۱۸۹).

چنانکه ملاحظه می شود اصطلاح منبع مرجع مطلقاً نظر به قابلیت دارد نه مادیت، و گستره معنایی آن از «مواد مرجع» بسی وسیعتر است. در عین حال اطلاق «منبع مرجع» به آن دسته از مواد کتابخانه ای که به طور خاص برای بهره گیری مورد تهیه شده اند، هنوز رواج دارد، چنانکه یکی از اصطلاحنامه های معروف کتابداری هنوز آن را با حد «هر نوع انتشارات» تعریف می کند، و یا نویسنده ای که انحصار معنی منبع مرجع را به «کتاب مرجع» خطا می داند و تمامی مجموعه کتابخانه را همراه با جامعه مربوط به آن و شبکه کتابخانه ها در منطقه و حتی منابع ملی و جهانی در دسترس را «منابع مرجع واقعی» کتابخانه می داند، کمی بعد در بحث از متون درسی می گوید: «اینها [متون درسی] از منابع مرجع به شمار نمی روند» (کتر، ۱۹۷۴، ص ۱۴). این وضع نشان دهنده فرایند گسترش دامنه معنایی یک واژه در نزد کسانی است که آن را به کار می برند و مبین حرکت آن از حالت انضمامی به سوی حالت انتزاعی است و به کار رفتن آن در هر دو دامنه نشان می دهد که این فرایند در حال انجام است.

ایراد دیگر در اصطلاح شناسی کتاب، تقسیم منابع مرجع به «اطلاعی» (Source type) و ارجاعی (Directional type) و انتشارات دولتی (Government publications) است، بی آنکه از دسته سوم توجیهی ارائه شود. تنها در مقام تعریف این دسته گفته شده



خود احیاناً با استفاده از منابع ردیف اول نگارش یافته‌اند، استفاده نمی‌شود؟ اگر اینگونه آثار را نیز از زمره «گزارشهای پژوهشی» بدانیم، چه دلیلی در دست داریم که مقاله یک دایرةالمعارف و یک گزارش پژوهشی را «منبع ردیف اول» ندانیم؟

مؤلف منابعی را از نوع ردیف سوم می‌داند که «حاوی اطلاعات درباره منابع ردیف اول و دوم باشند. مانند کتابشناسی و کتابشناسی‌ها و نظایر آنها». وی در این باره توضیحی نمی‌دهد که چگونه منبع ردیف سوم می‌تواند حاوی اطلاع در خصوص منبع ردیف یکم باشد. اگر کتابشناسی کتابشناسی‌ها را مصداق «منبع ردیف سوم» بدانیم در کجای آن می‌توانیم اطلاعی از منابع ردیف اول و حتی بخش اخیر منابع ردیف دوم، آن گونه که مؤلف آنها را برشمرده، بیابیم؟ تازه چنانکه بزودی خواهیم دید، در این دسته‌بندی منابع اطلاعات مضبوط، کوشش در جهت تمیز و تشخیص مراتب ظهور یک پاره اطلاع در منابع مختلف یا به بیان دیگر مراحل حضور یک معنی در قالب‌های مختلف مورد نظر است، نه تقسیم‌بندی شناخته‌شده‌ای که مثلاً در علم اطلاع‌رسانی در این مورد موجود است.

بررسی نگارنده نشان می‌دهد که در واژگان کتابداری در خصوص معنی فوق دو اصطلاح وجود دارد. یکی Primary sources که در فارسی از آن به «منابع دست اول» تعبیر شده است (سلطانی، ص ۲۸۹) و آن عبارت است از «مدارک بنیانی و معتبر مربوط به یک موضوع که در تهیه یک اثر دیگر مورد استفاده قرار گرفته باشند» (ای ال ای، ص ۱۷۶). سه اصطلاحنامه معتبر دیگر نیز نزدیک به همین معنی را از این اصطلاح به دست داده‌اند (آذرننگ، ۱۳۵۹، ص ۱۲۷، سلطانی، ص ۲۸۹، هارود، ص ۶۱۴). اصطلاحهای «مواد اصلی (Source material)» و «منابع اصلی (Original sources)» نیز مرادف‌های این اصطلاح دانسته شده‌اند. اصطلاح دیگر «منابع دست دوم (Secondary sources)» است. در تعریف این دسته از منابع تنها یک ویژگی ذکر شده و آن اینکه در تهیه آنها از منابع ردیف یکم استفاده شده است (سلطانی، ص ۲۸۹، هارود، ص ۶۹۴، ای ال ای، ص ۲۰۱).

اما هیچیک از منابع فوق به منابع ردیف سوم اشاره‌ای ندارند. تنها در دکومانتاسیون اصطلاحی شبیه آن وجود دارد و آن «مدارک ردیف سوم (Tertiary document)» است که همراه با دو اصطلاح «مدارک ردیف یکم (Primary document)» و «مدارک ردیف دوم (Secondary doc.)» یک تقسیم‌بندی منطقی و مشخص را می‌سازند. طبق آنچه که در این حرفه رایج است مدارک ردیف اول آن است که نتیجه فرایند دکومانتاسیون نباشد. این فقره پیکره اصلی دانش مکتوب را دربر می‌گیرد. مدارک ردیف دوم آن است که نتیجه فرایند دکومانتاسیون باشد و حاوی اطلاعات درباره مدارک ردیف

است که اینها انتشاراتی هستند که توسط ادارات و سازمانهای دولتی در سطح استان یا کشور منتشر می‌شوند و آنها را نمی‌توان در هیچیک از دو تقسیم‌بندی قبلی گنجانده (ص ۲ و ۴). اگر این تعریف را بپذیریم، باید بسیاری از منابع مرجع ردیف یکم و دوم را که امروزه در کشور ما به مسؤولیت و هزینه سازمانهای دولتی منتشر می‌شوند، از این دو ردیف خارج کنیم و به صف انتشارات دولتی برانیم. از این گذشته وصف «دولتی» منطقی در مقابل «خصوصی» معنی می‌دهد نه در برابر «اطلاعی» و «ارجاعی». و انتشارات دولتی، حتی در معنای محدود، یعنی گزارش فعالیت‌های بخش عمومی، در عمل یکی از دو نوع فوق به شمار می‌رود. مثلاً جزوه‌های حاوی آمار نفوس و مسکن که از سوی مرکز آمار ایران منتشر می‌شود، «منابع اطلاعی» (یا ردیف یکم) و فهرست انتشارات همین مرکز، منابع ارجاعی (ردیف دوم) محسوب می‌شوند.

اتفاقاً «کتز» که مبدع این تقسیم‌بندی است و کتابش از منابع تالیف کتاب حاضر است در هنگام اعلام تقسیم‌بندی خود می‌گوید «از آنجا که اینها [او می‌گوید: اسناد دولتی Government documents] هم می‌تواند شامل منابع راهنما (directional) و منابع اطلاعی (Source-type) باشد، جدا کردن آنها به صورت یک فقره، بیشتر از لحاظ سهولت و سازمان‌دهی است تا کاربرد جداگانه مرجع (کتز، ص ۱۵-۱۷)، بنابراین به نظر می‌رسد بهتر آن است که این فقره را نیز یکی از انواع منابع مرجع بدانیم و از تقسیم‌بندی فوق بپرهیزیم.

همچنین تقسیم «مجموعه کتابخانه به طور کلی از نظر شکل و محتوا» به سه گروه منابع ردیف اول، دوم و ردیف سوم و تعاریف و مصداق مؤلف از آنها قابل بحث است. وی منابع ردیف اول را «هر نوع مواد جدیدی... که برای نخستین بار انتشار می‌یابد» می‌داند. ناگفته پیداست که این وصف در مورد منابع ردیف دوم و سوم مورد نظر مؤلف نیز راست درمی‌آید. حقیقت این است و مصداقی که مؤلف برای این مورد عرضه داشته نیز مؤید این معنی است، که این تقسیم‌بندی در اصل به ویژگی ظاهری‌ای مانند تازگی انتشار نظر ندارد بلکه متوجه تازگی اطلاعاتی است که بر روی ماده‌ای از مواد کتابخانه‌ای ضبط شده باشد.

وی ویژگی منابع ردیف دوم را «استفاده» آنها از منابع ردیف اول از «نظر تهیه و تدوین» و «تنظیم‌شان» بر «اساس طرح‌های مشخص چون نمایه‌ها، چکیده‌نامه‌ها، کتابشناسی‌ها و دایرةالمعارفها و واژه‌نامه‌ها و غیره» می‌داند. آیا این بدان معناست که در تولید این گونه آثار جز از گزارشهای پژوهشی، صورت‌جلسات، کنفرانسها، گزارش مأموریت‌های علمی، انتشارات رسمی و ثبت‌نامه‌ها و استانداردها و رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها، از چیز دیگری استفاده نمی‌شود؟ مثلاً آیا در کار تهیه یک مقاله دایرةالمعارفی از آثاری که

اول باشد مانند کتابشناسی‌ها و فهرستها و نظایر آن. مدرک ردیف سوم نیز طبق این تعریف، نتیجه فرایند دکومانتاسیون و حاوی اطلاعات درباره مدارک ردیف دوم است، مانند کتابشناسی کتابشناسی‌ها، فهرست فهرستها و نظایر آن (آذرنگ، ص ۱۳۷). همین منبع اضافه می‌کند که تعداد مدارک ردیف سوم زیاد نیست، اما با پیشرفت بیشتر دکومانتاسیون بر شمار آنها افزوده خواهد شد و امکان انتشار مدارک ردیف چهارم و پنجم را هم به وجود خواهد آورد.^۲

در فصل ششم کتاب، آنجا که تعاریف و اصطلاحات و تقسیم‌بندی منابع نقد و بررسی ارائه شده است، شش نوع نقد و بررسی برشمرده شده بی‌آنکه راجع به آنها توضیح کاملی داده شده باشد. توضیحات در مورد انواع ۱ و ۲ و ۳ به همین بسنده شده که «انتقادی؛ بررسی وضع موجود؛ تاریخی» به آسانی مشخص است [۹؟] نوع آموزشی را می‌توان به وسیله فصلی از یک کتاب که دارای ارجاعات فراوانی [۹؟] است نشان داد. نوع ۵ [نقد فنی] در بین انتشارات مهندسی و پزشکی متداول است. نوع ۶ نقد کتاب عبارت است از نقد و بررسی صفحات فرهنگی روزنامه‌ها و یا بخشهای مربوط به نقد و بررسی کتاب در مجله‌ها و به ویژه مجله‌های اختصاصی» (ص ۷۴)، انواع سوم و پنجم نیز هر یک به یک نوع «تقسیم» شده‌اند.

در فصل چهارم، در مقام معرفی نمایه‌ها، تلقی مؤلف از این فقره در حد مقاله‌نامه‌هاست و آنجا نیز که از نمایه کتابها سخن می‌گوید، فقط به نمایه پایان کتابها نظر دارد و از نمایه‌هایی که به طور مستقل برای ارزیابی اطلاعات مندرج در کتابهای مهم، مانند «کشف اللغات» و «کشف الآیات» و «کشف الابیات» و غیره سخن نمی‌گوید. حال آنکه این گونه منابع از اقلام فراموش‌نشده هر بخش مرجع هستند.

برخی دیگر از کاربرد نادرست اصطلاحات عبارتند از: «اصطلاحات نمایه» به جای «توصیفگر» (ص ۵۴). «کتابشناسی شرح‌حال» به جای «سرگذشتنامه و کتابشناسی» (ص ۲۰۷) و «کتابشناسی» به عنوان سیاهه منظم و مرتب کتابها (ص ۱۸) حال آنکه کتاب‌شناسی می‌تواند شامل غیرکتاب نیز باشد و...

۳. منابع معرفی شده

محدود کردن کتاب به معرفی منابع تنها دو کتابخانه دانشکده‌ای در این بخش، چنانکه بیشتر اشاره شد، موجب شده است شماری منابع مرجع عمومی مهم در لیست راه نیابد و در عوض برخی عناوین ضعیف و قدیمی که از مدار استفاده خارج شده‌اند و نیز برخی آثار نامربوط، مانند متون تاریخ‌های محلی در مقام راهنمای مسافرتی، در کتاب عرضه شوند. طبیعی است که مجموعه مرجع هر

کتابخانه‌ای دارای آثار ضعیف و بی‌اهمیت هم باشد، این به عهده مؤلف چنین کتابی است که با غوری که در این منابع می‌کند آنها را از سیاهه خود خارج سازد. این محدودیت همچنین موجب شده است که آثار جدیدتر و ویرایش‌های جدید آثار قدیمی که در آن کتابخانه‌ها موجود نبوده است نیز به کتاب راه نیابد.^۳

۴. محل نامناسب معرفی

مؤلف برخی از منابع را در جای نامناسب آورده است. مثلاً راهنماهای نشریات ادواری و روزنامه‌ها را در فصل یکم که به بیان کلیاتی راجع به منابع مرجع اختصاص دارد، در جوار راهنماهای منابع مرجع معرفی کرده است (ص ۱۱-۱۵). حال آنکه اینها یکی از اقلام منابع مرجع هستند و شأنی مساوی با بقیه دارند و جایگاه معرفی آنها یا در کنار راهنماها (به اعتبار سازمان نشردهنده) و یا در کنار مقاله‌نامه‌ها (به اعتبار هویت مشترک) است. و یا معرفی فهرست کتب و مقالات در موضوع نقد کتاب در کنار منابع نقد و بررسی بدون تفکیک (ص ۸۰-۸۱)؛ و نیز ذکر فرهنگ قوانین (تهران، بانک مرکزی ایران، ۱۳۵۷) که نمایه قوانین و آییننامه‌ها و تصویرنامه‌های کشور ایران است، در کنار واژه‌نامه‌ها (ص ۱۱۴).

۵. نارسایی و لغزش در ارائه اطلاعات کتابشناختی

با توجه به اینکه قاعدتاً کتاب حاضر مقدمه‌آشنایی تازه کاران و ناآشنایان با دنیای کتابهای مرجع است، لازم است اطلاعات کتاب‌شناختی که در آن ارائه می‌شود، دقیق، کامل و حتی المقدور هماهنگ با منابع معتبر از قبیل کتابشناسی ملی ایران باشد.

این توجه و دقت به ویژه از یک کتابدار توقع می‌رود، به خصوص در زمانی که در نتیجه سالهای تلاش همکاران و منابعی مانند مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان و شمار نه‌چندان اندک کتابهای فهرست شده در مرکز خدمات کتابداری و سپس کتابخانه ملی در دسترس است. اما به نظر می‌رسد در کار ضبط اطلاعات کتابشناختی دقت کافی به کار گرفته نشده است. مثلاً در اکثر موارد صفحه‌شمار و در خیلی از موارد نیز جلدشمار کتابها ذکر نشده است. درحالی که با توجه به اینکه همه منابع کتابشناختی و برگه‌دان کتابخانه‌های مورد مراجعه طبعاً از ذکر این جنبه از اطلاعات کتابشناختی غافل نیستند. این درحالی است که می‌دانیم تعداد صفحات و جلدهای یک کتاب در شکل دادن تصور ما نسبت به آن مؤثر است.

در مواردی نه‌چندان اندک نیز، اطلاعات کتابشناختی ناقص‌تر از این، حتی در حد نام نویسنده و عنوان، ناتمام گذاشته شده است (شماری از این موارد در این صفحات و سطرها دیده می‌شود: ص ۳۲ س ۱ و ۲۳، ص ۹۳، ص ۲۵، ص ۹۳، ص ۸، ص ۱۰۰ س ۲۰، ص ۱۰۱ س ۲۰، ص ۱۰۸ س ۲۵، ص ۱۰۹ س ۱۲، ص



۱۱۴ س ۱۳، ص ۱۱۵ س ۱۰، ص ۱۱۸ س ۸، ص ۱۱۹ س ۵، ص ۱۳۲ س ۱۵، ص ۱۳۵ س ۵، ص ۱۶۱ س ۱۲، ص ۱۶۴ س ۲۵، ص ۱۷۷ س ۱۳، ص ۱۷۸ س ۸، ص ۱۹۴ س ۲۵، ص ۱۹۶ س ۳.

گاهی نام اشخاص در مقام سرشناسه در شکل غیراشاره آمده است. مانند: آقا بزرگ طهرانی = آغا بزرگ طهرانی (ص ۲۹)، وجدی، محمد فرید = فرید وجدی، محمد (ص ۱۳۲)، مایل هروی، نجیب = هروی، مایل (ص ۱۳). و نیز عنوان ناقص: دایرةالمعارف قرن الرابع عشر = دایرةالمعارف قرن الرابع (ص ۱۳۲)، سرآمدان تاریخ و فرهنگ ایران = سرآمدان فرهنگ تاریخ ایران (ص ۱۴۷)، و نیز اشتباه در تعیین سرشناسه. مانند معرفی لسان‌التزیل زیر نام مصحح آن (ص ۱۱۱)، حال آنکه این اثری مجهول المؤلف است و باید زیر عنوان معرفی شود (نک: صورت کتابهای فهرست شده در مرکز خدمات کتابداری در ۱۳۴۸-۱۳۵۳ (ص ۲۳۸)، و معرفی تعدادی از آثار با پدیدآورنده سازمانی، زیر عنوان و تعدادی دیگر زیر نام سازمان (ص ۱۱۴-۱۱۵ و ۱۹۵-۱۹۶). نیز تصور اینکه دو فرهنگ فارسی به تألیف محمد معین وجود دارد یکی در ۶ جلد و دیگری با وصف «متوسط» [در چند جلد؟] (ص ۹۰-۹۱)؛ و اینکه الذریعة الی تصانیف الشیعه در ۱۴ جلد است (ص ۹۱ اخیراً جلد بیست و ششم: مشهد، آستان قدس رضوی؛ ۱۳۶۸). و نیز دادن نام فرهنگ دانشگاهی انگلیسی-فارسی آریانپور به فرهنگ کامل انگلیسی-فارسی از همین مؤلف (ص ۹۴).

۶. کیفیت توصیف‌ها

قبلاً اشاره شد (ص ۳) که بهتر است ذکر منابع در تألیفاتمانند کتاب حاضر در متن یک کتابشناسی تحلیلی ظاهر شود و وظیفه فراهم آوردن کتابشناسی شمارشی به «راهنماها» سپرده شود.

به هر حال، در شکل اخیر نیز، گزارمانهائی که در توصیف منابع تهیه می‌شود باید در عین ایجا، تصویری جامع از هر اثر به دست بدهد، به نحوی که خواننده بتواند با اتکا به آن از توانائی‌های اثر آگاه گردد. جایگاه و اهمیت هر اثر در میان آثار مشابه و تشریح ساختمان آن (در صورت داشتن ساختمان پیچیده)، و نکاتی چون دامنه و عمق اثر نیز در این گزارمان جای خود را دارد.

مؤلف در این زمینه از خود کوشش بسیار نشان داده است و رویهمرفته در بسیاری جاها اطلاعات مفیدی در اختیار خواننده می‌گذارد. اما در اینجا نیز در کمتر موردی ارزشیابی به دست داده است و به قوت‌ها و ضعف‌های آثاری که معرفی کرده، کمتر اشاره کرده است و از اشتباه و نقص نیز خالی نیست.

طبعاً گزارمانه‌های موجود در کتاب فراوان است و بررسی همه آنها برای نگارنده میسر نیست. در اینجا به برخی کاستی‌ها در معرفی منابع

عمومی و کتابداری که به آنها آشنائی دارم، می‌پردازم.

مثلاً در معرفی کتاب **Guide to Reference Books** (ص ۱۰) این نکته‌ها ناگفته مانده است: امریکائی بودن اثر و اتکانش به منابع موجود در کتابخانه‌های این کشور، تغییرات آن نسبت به ویرایش پیشین، سطح آثار معرفی شده، شیوة تنظیم، الگوی عرضه اطلاعات کتابشناختی و تاریخچه و جایگاه کتاب در میان آثار مشابه در امریکا، ضمناً به اشتباه کتاب دارای نمایه موضوعی اعلام نشده است.^۴

همچنین در معرفی کتابشناسی ملی ایران (ص ۲۵-۲۶) به تغییرات فاحش این منبع بعد از سال ۱۳۶۲ و توانایی‌های جدید آن اشاره نشده است؛ دیگر آنکه معجم المطبوعات العربیه و المعریه (ص ۲۸) شامل مطبوعات به معنای نشریات ادواری نمی‌شود. بلکه کلمه «مطبوعات» در زبان عربی به معنای کتابهای چاپی (در برابر مخطوطات = نسخه‌های خطی) است. ضمناً کتاب اخیر مشتمل بر اسامی «کتب شرقی و غربی» نیست، بلکه شامل کتابهای عربی و ترجمه شده به عربی است و مدخل‌های آن نیز برحسب نام اشهر مؤلفان تنظیم شده نه نام کوچک آنها.

جلد دوم فهرست کتابهای چاپی فارسی مشار (تهران، ۱۳۵۲) سه قسمت ندارد و شامل فهرست کتابها و نام نویسندگان و فهرست تکمیلی نمی‌شود، بلکه تنها شامل حروف ذ-ی است (ص ۲۸). دانشنامه ایران و اسلام بر ترجمه Encyclopedia of Islam استوار است (ص ۱۳۷). مولفین کتب چاپی فارسی و عربی مشار از معجم المطبوعات سابق الذکر الگو گرفته را زیر نام کوچکشان معرفی کرده است و بازیابی نامها در آن اشکالاتی دارد که مناسبت داشت به آن اشاره شود. اختصاص تنها دو سطر به معرفی الذریعه الی تصانیف الشیعه (ص ۲۹)، این اثر گراندقدر، چندان روا به نظر نمی‌رسد. جا داشت به معرفی مختصر مؤلف و تاریخچه اثر و درجه جامعیت و شمولش بر آثار خطی و چاپی و شیوة تنظیم و برخی نقایص آن اشاره شود.

در خصوص الاعلام زرکلی (ص ۱۵۱) ذکر اینکه این کتاب «سرگذشتنامه و کتابشناسی نویسندگان عرب و مسلمان است» و اینکه مدخل‌های آن به ترتیب نام کوچک و سپس نام پدر نویسنده، و آنگاه براساس تقدم و تأخر تاریخی تنظیم شده است که راهنمایی ارزشمندی در خصوص استفاده از این اثر برای دانشجویان و تازه کاران بود. ضمن آنکه «مراجع و مصادر» ذکر شده زیر نام هر مؤلف صورت آثار اوست همراه با ذکر خطی یا چاپی بودن آنها، نه منابع و مأخذ مؤلف.

۷. زبان و بیان

زبان و بیان هر نویسنده آخرین حلقه‌ای است که سلسله کوشش‌های وی را به خواننده پیوند می‌دهد. سستی این حلقه، ارتباط

خواننده را با اثر ضعیف می‌کند و از رغبت او به ادامه مطالعه می‌کاهد. نویسنده در عین کوشش برای عرضه داشتن گفتنیها باید به شیوه گفتن نیز بیندیشد، به قولی «در روند تحقیق به موضوع بیندیش، در ارائه آن به خواننده» (حرّی، ۱۳۵۶، ص ۵۱).

شیوه نگارش، در این کتاب خواننده را در پی خود نمی‌کشد. نوعی شتابزدگی در زبان کتاب دیده می‌شود که موجب شده هر نکته به اندازه‌ای که باید پرورده نشود و بین بندها (پاراگرافهای) مختلف، ارتباط معنایی برقرار نشود. بندها اغلب کوتاه و مرکب از جملات اصلی است که هر یک به نوبه خود می‌تواند موضوع یک بند مستقل باشد. و باید به توسط جمله‌های دیگر پرورش یابد تا درست فهم شود. به خصوص آنکه قرار است مخاطبان کتاب، دانشجویان و کتابداران تازه کار باشند.

«مواد مرجع عمومی یکی از دروس اساسی برنامه‌های آموزش علوم کتابداری است. مواد مرجع عمومی درسی است که منابع اطلاعاتی بنیانی را در زمینه‌های مختلف دانش بشری مورد بررسی قرار می‌دهد. منابع اطلاعاتی به جای مطالعه مداوم به قصد راهنمایی و مشورت چاپ و منتشر می‌شوند.» (مقدمه، ص ۱).

بقیه مقدمه ظاهراً همان طرح تهیه کتاب است که احیاناً برای تصویب خطاب به کارشناسان نوشته شده است و حالتی شبیه متون تلگرافی دارد.

این لحن بیان تقریباً در تمام کتاب دنبال شده است و خواننده احساس می‌کند هر جمله‌ای احتیاج به شرح و توضیح دارد. از این گذشته، بیان نویسنده در بسیاری جاها صریح نیست. مثلاً در همین صفحه در پاراگراف بعد، که با یک سرفصل فرعی از پاراگراف نخست جدا شده است نویسنده در بیان ضرورت تألیف کتاب می‌گوید:

«پیش از این در باب مواد مرجع عمومی، کوششهایی توسط [فلان و فلان] به عمل آمده. با توجه به این امر... تألیف مقدمه‌ای بر خدمات مرجع عمومی ضروری به نظر رسید.» (مقدمه ص ۱).

با توجه به کدام امر؟ نقص کتابهای پیشین یا خلاصه‌بودن آنها یا چیزی دیگر؟ همچنین پنج جمله ذکر شده در باب اهداف تألیف از لحاظ دستوری کامل نیست.

جملات: «(به عنوان یک انگیزه [منبع/ وسیله؟] برای محققان که ممکن است آنها را از وجود پاره‌ای منابع اطلاعاتی مطلع سازد و بدین ترتیب باعث پیشرفت امور تحقیقاتی شود [به کار آید] (مقدمه ص ۲)؛ به نظر نگارنده ترجیح داشت این گونه نوشته شود:

«به عنوان یک منبع محققان را به کار آید و احیاناً آنان را از وجود پاره‌ای منابع اطلاعاتی مطلع سازد و باعث پیشرفت امور تحقیقاتی شود.»

کم و بیش در سراسر متن کتاب، اعم از «متن مقدماتی» و «بخش راهنما» از این گونه بی‌توجهی‌ها دیده می‌شود. به نظر می‌رسد

روان بودن نوشته چندان مورد توجه نبوده است. بسیاری از پاراگرافهای چند سطری کتاب تنها از یک جمله تشکیل شده و این امر آنها را دیرباب و گاه نامفهوم کرده است. مثلاً به توضیح نویسنده درباره شیوه تنظیم کتابشناسی‌ها توجه فرمایید:

«تنظیم الفبائی در درجه نخست ساده به نظر می‌رسد اما توجه به درایه اعم از اینکه به ترتیب الفبایی عنوان باشد یا به ترتیب الفبائی نام نویسنده مسائلی مانند اعداد، اسامی مرکب و یا نامهایی که با خط پیوند (-) به هم متصل می‌شوند مطرح می‌گردد. به علاوه توجه به روش حرف به حرف و روش کلمه به کلمه در تنظیم الفبائی بسته به زبان درایه‌ها (مدخل‌ها) حائز اهمیت است» (ص ۱۹).

این بند را می‌شد این گونه نوشت:

«نظم الفبائی در وهله نخست ساده به نظر می‌رسد. اما باید توجه داشت که در این شیوه تنظیم نیز مشکلاتی وجود دارد؛ مانند وقتی که اطلاعات کتابشناختی یک اثر با عدد یا اسم مرکب یا نامی آغاز شود که بین دو جزء آن خط تیره وجود دارد. به علاوه باید توجه داشت که آیا در تنظیم الفبائی شناسه‌ها از روش حرف به حرف استفاده شده یا از روش کلمه به کلمه.»

و یا درباره ارزشیابی نمایه: «کیفیت نمایه را می‌توان با مشاهده نوشته‌های مهم متن که در نمایه گنجانیده شده است تعیین نمود» (ص ۵۳)، که احتمالاً باید چنین معنایی را دنبال کند «کیفیت نمایه را باید با مقایسه آن با متن سنجید».

و یا در باب منابع نقد و بررسی: «نقد و بررسی، بازیابی ارجاعات مختلف [؟] و در نتیجه عمل جستجو را میسر می‌سازد» (ص ۷۲). گاهی ابهام در بیان جای بدفهمی را باز می‌گذارد. مثلاً این سخن که الذریعه «راهنمای کتب و تالیفات شیعه به عربی است» (ص ۲۵) بیشتر به «کتب و تالیفات» باز می‌گردد تا به الذریعه. و یا «ولی برای کتابداران و دانشجویان تازه کار ابزاری در دسترس است که این ابزار با توجه به شرح و توصیف کتب مرجع می‌توانند راهنمای مؤثری به شمار آیند» (ص ۷)، شرح و توصیف بیشتر به «کتب مرجع» باز می‌گردد تا به «ابزار». به نظر می‌رسد بهتر است جمله فوق این گونه ویراسته شود: «ابزاری در دسترس کتابداران و دانشجویان تازه کار است که با شرح و توصیفی که از کتب مرجع به دست می‌دهند، می‌توانند راهنمای مؤثری به شمار آیند».

روی هم رفته، نویسنده در به کار گرفتن زبان آسانگیر است. ترکیبات ضعیفی چون «برطبق رده‌ای و برحسب تاریخی» (ص ۴) و «راهنمایی بر کتب مرجع» به جای «راهنماهای کتب مرجع» که احتمالاً ترجمه ناموفق Guides to reference books است و یا «برای مدت چهار سال» (ص ۴۷) به جای «هر ۴ سال یک‌بار»، و بسیاری موارد دیگر در سراسر کتاب نشان بارزی از شتابزدگی و یا عدم توجه در به کارگیری صحیح زبان است که در هر صورت، توجه‌پذیر



نمی‌نماید.

□ □ □

باتوجه به جمیع نکاتی که در این بررسی مطرح شد، اثر حاضر را نمی‌توان یک متن درسی موفق دانست. احتمالاً شتابزدگی بیشترین تأثیر منفی را در این میان داشته است. فراهم کردن یک متن درسی، آن‌چنان که بتواند اثری ماندنی باشد و سالیان دراز به دانشجویان خدمت کند، محتاج دقت و سنجیده کاری بسیار است. امید است مؤلف محترم در تجدیدنظرهای آتی، متن کارآمدتری به جامعه کتابداران ما عرضه کند و با تلاش بیشتر، عرصه خالی متون کتابداری ما را در زمینه خدمات مرجع غنای بیشتری بخشد.

مآخذ

- آذرنگ، عبدالحسین. فرهنگ اصطلاحات دکومانتاسیون. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی. مرکز مدارک علمی، ۱۳۵۹. حری. عباس. شیوه بهره‌گیری از کتابخانه جهت تهیه مقاله تحقیقی. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۶.
- سلطانی، پوری، راستین، فروردین. اصطلاحنامه کتابداری. ویرایش دوم. تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۶۵.
- وزارت فرهنگ و آموزش عالی. مرکز اسناد و مدارک علمی. واژه‌نامه کتابداری و دکومانتاسیون. تهران، ۱۳۶۲.
- وزارت فرهنگ و آموزش عالی. مرکز خدمات کتابداری. کتابنامه کتابداری. ویرایش ۲. تهران، ۱۳۶۰.
- مقاله‌نامه کتاب، کتابخانه، کتابداری. تهران، ۱۳۶۱.

یادداشتها:

- مثلاً تا سال ۱۳۶۰ هفتاد و پنج مقاله در نشریات فارسی در زمینه سازماندهی مواد منتشر شده است، درحالی‌که مقالات در باب خدمات مرجع فقط شش عنوان بوده است (مقاله‌نامه کتاب، کتابخانه، کتابداری، ۱۳۶۱، مدخلهای ۲۶۸۷-۲۶۹۱ و ۲۳۴۵)؛ شمار کتابها نیز ۳۷ در برابر ۴ بوده است (کتابنامه کتابداری، ۱۳۶۰، ذیل: «فهرست‌نویسی»، «رده‌بندی» و «مراجع، خدمات کتابخانه‌ای»).
 - اتفاقاً در جلد یکم کتاب Introduction to reference work تألیف ویلیام ای. کنز بحث مشابهی مطرح شده است که اشاره به آن بی‌فایده نخواهد بود: کنز می‌نویسد برای توفیق در کار مرجع باید به فهم اشکالی (Forms) که می‌تواند سوالات را برای یافتن پاسخ، به سوی آنها هدایت کرد نایل شد. وی سپس می‌افزاید برای شروع این کار فرایندگاه طاق‌ت فرسا، آشکارا ضروری است که میانی-دراینجا انواع اساسی کتاب‌های مرجع- را بشناسیم.
- وی ادامه می‌دهد «در زنجیره اطلاع‌رسانی، کتابخانه آنگاه به صحنه می‌آید که دانشمند و محقق از آن بیرون می‌رود، منظور هنگامی است که تالیف اثری به پایان می‌رسد یا گزارشی عرضه می‌شود، چاپ می‌شود و حسب مورد، نمایه‌سازی یا چکیده‌نویسی می‌شود. در این‌جا یک پاره دانش یا اطلاع اشکال مختلف به خود می‌گیرد.» وی آنگاه به تعریف هر دسته از منابع می‌پردازد و در باب منبع دست اول (یا ردیف اول به تعبیر مؤلف) می‌گوید «این، آن ماده بکری است که از صافی تفسیر و تلخیص و ارزیابی دیگری عبور نکرده است. گزارش نهایی یک دانشمند در یک

مجله، منبع دست اول است. دیگر اشکال ماده دست اول، چیزهایی است که در منابعی مانند گزارشهای روزانه روزنامه‌ها، تک‌نگاشت‌ها، پایان‌نامه‌ها، امتیازنامه‌ها، نوشته‌هایی که تولیدکنندگان می‌پراکنند و دست‌نوشته‌ها می‌توان یافت. آن‌ها از آثار مرجع Reference work که امکان دستیابی و مهار منابع دست اول را میسر می‌سازد، نمایه‌ها، چکیده‌نامه‌ها و کتابشناسی‌ها هستند.»

منبع دست دوم از نظر کنز «ماده‌ای است که در آن تصرف یا گزینشی به عمل آمده یا ترتیب و تنظیم آن برای آنکه متناسب با منظور یا مخاطب خاص شود، عوض شده باشد. منبع دست دوم عمدتاً «برآمده منبع دست اول استوار است. منابع دست دوم در بخش مرجع [تأکید از نگارنده است]، دایرةالمعارف‌ها، کتابهای اطلاعات عمومی نظیر آلماناک‌ها و دستنامه‌ها و راهنماها و منابع سرگذشتنامه‌ای هستند.»

منبع دست سوم «ماده‌ای است که سه‌باره از منابع دست یکم بیرون کشیده شده است. این همان حوزه معمول کتابهای درسی است که عموماً منبع مرجع به شمار نمی‌روند». (کنز، ص ۱۴)

از مقایسه تقسیم‌بندی کنز با تقسیم‌بندی رایج در کتابداری می‌توان دریافت که فقره‌های یکم و دوم منابع وی انطباق کامل با تعاریف همین دو ردیف در منابع کتابداری دارد. اما فقره سوم او چیزی کاملاً بدیع است و احتمالاً بر ساخته خود اوست.

کنز از «منابع دست سوم» خود توجهی به دست نمی‌دهد و نمی‌گوید چگونه می‌توان منشأ و منبع اطلاعات، کتابهای درسی را منحصر به منابع دست دوم دانست و اصولاً برای این قبیل کتابها چنین مشخصه‌ای در نظر گرفت. به نظر نمی‌رسد که چنین توجهی هم به آسانی قابل ارائه باشد. چه دلیلی وجود دارد که در تهیه یک متن درسی از منابع دست اول بهره نگرفته باشند. آیا این استنتاج بر اساس استقصای خاصی صورت گرفته است؟

برعکس وی با افزودن سخنانی از این قبیل که «اصطلاحات همیشه چندان دقیق و روشن نیستند» و «تعاریف مربوط به منابع دست یکم، دوم و سوم تنها به درد آن می‌خورد که شاخص تازگی و صحت نسبی مواد باشد» بر تزلزل آنچه ارائه شده می‌افزاید. (کنز، همانجا).

۳. در اینجا فقط به شماری از منابع مرجع عمومی و آنها که به رشته کتابداری مربوط می‌شود اشاره می‌گردد.

از منابع عمومی عمده اینها در کتاب ذکر نشده است:

- لغتنامه فارسی (بزرگ). تهران، موسسه لغتنامه دهخدا، ۱۳۶۱-.
- لغتنامه فارسی (متوسط). تهران، موسسه لغتنامه دهخدا، ۱۳۶۱-.
- جره. خلیل. فرهنگ عربی فارسی. ترجمه حمید طیبیان. تهران، امیرکبیر، ۲۰۱۳۶۳. ج.
- معلم، مرتضی. فرهنگ فرانسه فارسی. تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸. ج ۲.
- آریانپور کاشانی، عباس. فرهنگ دانشگاهی انگلیسی- فارسی. تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵-۲ ج.
- گلستانی، ن. فرهنگ گلستانی فرانسه به فارسی. تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۴۳۵-۷۸۸، ۲۸ ص. (به رغم قطع کوچکش، از بهترین فرهنگهای فرانسه به فارسی است).
- استوری، چارلز امبروز. ادبیات فارسی بر مبنای تالیف استواری. ترجمه روسی از یو. ا. برگل، مترجمان یحیی آرینپور و سیروس ایزدی و کریم کشاورز، تحریر احمد منزوی. تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲. ج ۲. (در مجله نشر دانش، سال ۴ ش ۴ (۱۳۶۳) ص ۳۸-۴۳ معرفی شده است).
- بنی آدم، حسین. کتابشناسی موضوعی ایران از آغاز تا ۱۳۵۴. تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۸. ج ۱. ۲۵۳ ص.
- حری، عباس. شیوه بهره‌گیری از کتابخانه جهت مقاله تحقیقی. تهران، مرکز اسناد



- فرهنگی آسیا، ۱۳۵۶. ۹۱ص. (اطلاعات کتابشناختی به عنوان نمونه روشن مولف در ص ۱۸ آمده است اما در بخش دستورنامه‌ها معرفی نشده است).
- موسوعه العربیه المیسره. به اشراف محمد شفیق غربال. قاهره، دارالشعب و فرانکلین، ۱۹۷۲، ۲۰۰۰ ص. (دایرةالمعارف است مانند دایرةالمعارف فارسی، اما نه در حد آن، ولی به هرحال مفید از لحاظ اطلاعات راجع به کشورهای عربی).
- منزوی، احمد. فهرست نسخه‌های خطی فارسی. تهران، موسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۴۸-۶۹ج.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله. کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون. طهران، اسلامیه و جعفری، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷. ج۶. در ۵ جلد.
- کتوری، اعجاز حسین. کشف الحجب والاسرار عن الاسماء الکتب الاسفار. کلکته، مطبع بیتیس مشن. ۱۳۳۰ق. ۶۰۷، ۱۱۸ ص.
- ابن ندیم، محمد بن اسحق. الفهرست. ترجمه محمدرضا تجدد. تهران، [بی‌نا]، ۱۳۴۶.
- سزگین، فواد. تاریخ التراث العربی. نقله الی العربیه فهمی ابوالفضل، راجعه محمود فهمی حجازی. قاهره، هیئه المصریه العامه للتالیف والنشر، ۱۹۷۱-ج.
- کحاله، عمررضا. معجم المؤلفین، تراجم مصنفی الکتب العربیه. بیروت، مکتبه المثنی، ۱۳۷۶ق. تاریخ مقدمه. ۱۵ج.
- وزارت فرهنگ و آموزش عالی. مرکز اسناد و مدارک علمی. راهنمای مراکز آموزشی، پژوهشی و تولیدکننده اطلاعات علمی و فنی در ایران، فارسی-انگلیسی. تهران، ۱۳۶۲. ۵۳۱ص.
- راهنمای واحدهای تولیدکننده اطلاعات در ایران: مشخصات اهداف و وظایف. ویرایش ۲، تهران، ۱۳۶۲. ۳۹۹ص.
- راهنمای مراکز اسناد و کتابخانه‌های تخصصی و دانشگاهی. تهران، ۱۳۶۱. ۲۳۷ص.
- نمایه‌نامه مدارک غیرکتابی موجود در مرکز اسناد و مدارک علمی. تهران، ۱۳۶۳.

— فهرست پایان‌نامه‌های فارغ‌التحصیلان ایرانی خارج از کشور. تهران، ۱۳۶۲.

از منابع کتابداری

- سلطانی، پوری، راستین، فروردین. اصطلاحنامه کتابداری. ویرایش دوم. تهران، کتابخانه ملی ایران، ۱۳۶۵. ۳۵۱، ۸۹ص.
- وزارت فرهنگ و آموزش عالی. مرکز خدمات کتابداری. کتابنامه کتابداری. ویرایش دوم. ۱۳۶۰، ۲۷۰ص.
- مقاله‌نامه کتاب، کتابخانه، کتابداری. تهران، ۱۳۶۱. ۱۹۰ص.
۴. چنین گزارمانی برای این کتاب پیشنهاد می‌شود:
- Sheehy, Eugene P., *Guide to Reference Books*, 9th ed.
With the assistance of Rita G. Keckisssen and Eileen McIlvaine.
Chicago, American Library Association, 1976. 1015p.
- از جامع‌ترین و معتبرترین راهنمای منابع مرجع در امریکا و معرف حدود ۱۰۰۰۰ عنوان منبع معتبر مرجع به زبان انگلیسی و سایر زبانها است. نخستین ویرایش آن، هم به سفارش انجمن کتابداران امریکا، به سال ۱۹۰۲ منتشر شده است. عمدتاً بر مبنای منابع موجود در کتابخانه‌های دانشگاه کلمبیا و کتابخانه عمومی شهر نیویورک تدوین شده است و در درجه نخست آثار محققانه و سپس آثار عامه‌خوانی را در بر می‌گیرد که به تشخیص گردآورندگان، مفید و قابل اعتماد بوده و در تدوین آنها استانداردهای لازم رعایت شده باشد.
- حجم این ویرایش ۱/۳ بیش از ویرایش هشتم (۱۹۶۷) است که گردآورنده آن سی. ام. وینچل (C. M. Winchell) بود. از لحاظ شیوه تنظیم تفاوت زیادی با ویرایش پیشین ندارد و در پنج بخش، به ترتیب (۱) منابع عمومی مرجع (۲) علوم انسانی (۳) علوم اجتماعی (۴) تاریخ و مطالعات منطقه‌ای، و (۵) علوم و فنون تنظیم شده است و هر بخش نیز به نوبه خود به بخشهای فرعی تقسیم می‌شود و در هر موضوع انواع منابع مرجع مربوطه، ضمن یک گزارمان معرفی می‌شود.
- تدوین‌کنندگان در ارائه اطلاعات کتابشناختی از الگوی برگه‌های کتابخانه کنگره امریکا پیروی کرده‌اند. نمایه پایانی کتاب شامل نام کتابها و پدیدآورندگان است. (این اطلاعات را می‌توان از دو صفحه مقدمه کتاب به دست آورد).